

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **تقسیمات مقدمه واجب**
- ۲ خروج مقدمات داخلی از محل بحث به خاطر لغویت
- ۲ تقسیم دوم: اقسام سه گانه مقدمه واجب (شرعی و عقلیه و عادی)
- ۳ نکته اول: رجوع مقدمه شرعی به مقدمه عقلیه
- ۳ اشکال به مقدمیت قصد قربت در تعبدیات طبق مبنای مرحوم آخوند
- ۳ نکته دوم: خروج مقدمه عادی از محل بحث
- ۴ تقسیم سوم: اقسام چهار گانه مقدمه (وجودیه، وجوبیه، صحت، علمیه)
- ۴ الف: مقدمه وجوبیه
- ۴ ب: مقدمه وجودیه
- ۴ ج: مقدمه صحت
- ۵ عدم رجوع بعضی از مقدمات صحت به مقدمات وجودیه
- ۵ رجوع بعضی از مقدمات صحت به مأموریه لئی
- ۵ د: مقدمات علمیه
- ۶ خروج مقدمه علمیه از محل بحث
- ۶ تقسیم چهارم: اقسام سه گانه مقدمه (متقدم، مقارن، متاخر)
- ۷ غیر معقول بودن شرط متاخر

موضوع: تقسیم مقدمه به عقلیه غیر آن / تقسیمات مقدمه واجب / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد وجوب گیری داشتن اجزاء داخلی بود. مرحوم آغا ضیاء برای وجوب گیری داشتن یا نداشتن اجزاء داخلی ثمره ای ذکر کرده بودند. ایشان فرموده بود اگر قائل به وجوب گیری بشویم در موارد شک در اقل و اکثر ارتباطی، علم اجمالی منحل نمی شود. اگر قائل به وجوب گیری نشویم، علم اجمالی منحل می شود. مرحوم خوئی فرمود: عدم انحلال یا انحلال علم اجمالی ربطی به بحث وجوب گیری ندارد بلکه ملاک تعارض اصول و عدم تعارض اصول است. استاد فرمود جواب مرحوم خوئی مبنایی است. استاد فرمود اگر قائل به وجوب گیری بشویم باز هم انحلال لازم می آید هر چند که باید تقریب مرحوم شیخ انصاری از انحلال را عوض کرد. پس ثمره ای که برای وجوب گیری ادعا شد، درست نیست.

مقدمه واجب

تقسیمات مقدمه واجب

خروج مقدمات داخلیه از محل بحث به خاطر لغویت

بحث در مورد تقسیم اول مقدمه واجب تمام شد. مطلبی که باقی مانده این است که مرحوم آخوند در ناحیه مانع فرمود: مقدمات داخلیه نمی تواند هم وجوب نفسی داشته باشد و هم وجوب غیری داشته باشد. چون اجتماع مثلین لازم می آید و اجتماع مثلین محال است. ما گفتیم در امور اعتباریه اشکالی ندارد. اما باید گفته شود همان طوری که مقدمات داخلیه مقتضی برای وجوب غیری ندارند، مانع هم دارند. ادعای مرحوم آخوند درست است، اما نه به دلیل استحاله اجتماع مثلین. بلکه به دلیل لغویت است. این که شارع مقدس ابتدا وجوب نفسی برای اجزاء را جعل کند و مخالفت آن عقوبت داشته باشد، بعد دوباره وجوب غیری داشته باشد، لغو است. این مطلب را مرحوم خوئی نیز فرموده است.^۱ وجوب غیری تاکید آور نیست. چون مخالفتش عقوبت آور نیست. هر چند که جعل دو وجوب نفسی لغویت ندارد چون موجب تاکید می شود اما جعل وجوب غیری برای اجزائی که وجوب نفسی دارند، لغو است.

تقسیم دوم: اقسام سه گانه مقدمه واجب (شرعی و عقلیه و عادیه)

مرحوم آخوند مقدمه را تقسیم به مقدمه شرعی، عقلیه و عادیه کرده است. ایشان فرموده است که گاهی اوقات مقدمه شرعی است. یعنی شارع اتیان واجبش را موقوف بر چیزی کرده است. مثلاً نماز را بر وضوء متوقف کرده است. این توقف شرعی است. مقدمه عقلیه عبارت است از این که توقف، تکوینی است و ربطی به تشریع شارع ندارد. مثل صعود که متوقف بر نصب سلم است. مقدمه عادیه نیز به این معنا است که عادتاً ذی المقدمه متوقف بر مقدمه خاصی است. مثلاً عادتاً برای رفتن به نماز جمعه فلان مسیر را طی می کنند. هر چند که راه دیگری نیز وجود دارد. این تقسیم به لحاظ حاکم به توقف است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۰.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۱.

نکته اول: رجوع مقدمه شرعیه به مقدمه عقلیه

بعد مرحوم آخوند فرموده است که این تقسیم حقیقتاً درست نیست. زیرا مقدمه شرعیه به مقدمه عقلیه برمی‌گردد. چون وقتی عملی مقدمه شرعی می‌شود که آن عمل، قید واجب قرار بگیرد. باید نماز را اول مقید به طهارت کند تا طهارت مقدمه شرعیه بشود. هر چند که لسان اذا قمتم الى الصلاة باشد که ارشاد به تقید است. بنا بر این، توقف مقید بر قید عقلی است. تحقق مقید بدون قید محال است. لذا مقدمه شرعی لباً همان مقدمه عقلیه است. بعد از اخذ قید، توقف عقلی می‌شود.

اشکال به مقدمیت قصد قربت در تعبدیات طبق مبنای مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در تعبدیات فرموده است: تعبدیت جزء متعلق نیست. قصد امر و جامع بین قصد امر و محبوبیت، جزء متعلق شرعاً نیست. مأمور به ذات عمل است. بنا بر این، اگر عملی توقف بر قصد امر و قصد محبوبیت داشته باشد، معنایش این است که قصد قربت مقدمه عمل است. مثلاً نماز توقف بر قصد القربه دارد. طبق مبنای مرحوم آخوند قصد امر، مقدمه عقلی مأمور به است. در حالی که مأمور به تکویناً توقف بر قصد امر ندارد. چون مأمور به، ذات عمل است و ذات عمل توقف تکوینی بر قصد قربت ندارد بلکه امتثال و سقوط امر، توقف بر قصد امر دارد. پس این که مرحوم آخوند مقدمه واجب را به شرعی و عقلی و عادی تقسیم می‌کند در قصد قربت اشکال پیدا می‌شود که جزء کدام یک از آن‌ها است؟

توجیه کلام مرحوم آخوند این است که قصد قربت مقدمه واجب هست اما نه واجب صیغتی که نماز است. بلکه مقدمه واجب واقعی و لبّی است. لب واجب، تحصیل ملاک است (همان طوری که مرحوم آخوند این مطلب را فرموده است) تحصیل ملاک توقف بر قصد قربت دارد. اگر این مطلب را قبول نکنیم اشکال وجود دارد که قصد امر داخل در هیچ یک از مقدمات نیست. طبق مبنای آخوند که قصد قربت، مقدمه شرعی نیست و عقلی هم نیست و عادی هم نیست.

نکته دوم: خروج مقدمه عادیه از محل بحث

مقدمه عادیه را مرحوم آخوند قبول کرده است ولی فرموده است که خارج از بحث است. زیرا در مقدمه عادیه ملاک وجوب مقدمه در آن نیست. ملاک وجوب مقدمه توقف است و در مقدمه عادیه توقف وجود ندارد پس مقدمه عادیه از محل بحث خارج است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۹.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۱.

همان طوری که مرحوم خوئی نیز فرموده است 'مقدمه عادیه حقیقه مقدمه نیست. مقدمه شرعیه هم به مقدمه عقلیه برمی گردد پس ما یک مقدمه بیشتر نداریم. وقتی توقف در مقدمه عادیه نیست، دیگر مقدمه نیست. وقتی که ذی المقدمه بر مقدمه عادیه توقف ندارد، عرفاً مقدمه نیست. اگر از مردم بپرسیم که اگر عادتاً فلان مسیر برای رفتن به مسجد انتخاب بشود، آیا مقدمیت دارد یا ندارد؟ جواب خواهند داد که چون توقف نیست، مقدمه نیست. لذا مناسب بود که مرحوم آخوند مقدمه عادیه را انکار می کرد.

تقسیم سوم: اقسام چهار گانه مقدمه (وجودیه، وجوبیه، صحت، علمیه)

الف: مقدمه وجوبیه

عبارت است از مقدمه ای که وجوب واجب بر آن متوقف است. مانند استطاعت که وجوب حج متوقف بر آن است. این قسم از محل بحث خارج است. چون وقتی که استطاعت نیست وجوبی در کار نیست تا بحث ملازمه بیاید. وقتی استطاعت حاصل شد، وجوب حج آمده است و معنا ندارد که بحث وجوب آن شود زیرا حاصل شده است و تحصیل حاصل است.

ب: مقدمه وجودیه

مقدمات وجودیه، مقدماتی هستند که وجود واجب متوقف بر آن است. این قسم از مقدمه داخل در محل نزاع است.

ج: مقدمه صحت

مرحوم آخوند فرموده است که مقدمه صحت به مقدمه وجودیه برمی گردد. هر چیزی که مقدمه صحت عمل باشد پس مقدمه وجود آن عمل است. در بحث صحیح و اعم گذشت که هر مبنایی در آن بحث داشته باشیم، مأموریه ما صحیح است و اختلاف در مسمی است. قطعاً مأموریه ما همیشه حصه صحیح است. شارع امر به نماز صحیح کرده است. بنا بر این، مأموریه ما حصه صحیح است، پس تمام مقدمات صحت، مقدمه وجود مأموریه است.

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۲.

عدم رجوع بعضی از مقدمات صحت به مقدمات وجودیه

مرحوم آخوند فرموده است مقدمات صحت داخل بحث هستند اما از این باب که مقدمه صحت مقدمه وجود است. در حقیقت بحث منحصر در مقدمات وجودیه است. این که مرحوم آخوند فرموده است مقدمه صحت به مقدمه مأموریه بر می‌گردد بر مبنای مرحوم که قائل به عقلی بودن قصد قربت است، درست نیست. مأموریه تعبدی باید با قصد قربت اتیان شود. پس قصد قربت از مقدمات صحت مأموریه است. اگر قصد قربت قید باشد باز هم مقدمه صحت به مقدمه وجود بر می‌گردد. اما بر مبنای مرحوم آخوند قصد قربت قید مأموریه نیست بلکه مأموریه ذات عمل است. شرط آن قصد قربت است. پس قصد قربت از مقدمات وجودی مأموریه نیست. بنا بر این، با این که مأموریه ذات عمل است و قصد قربت شرط آن است، اما در عین حال قصد قربت مقدمه صحت مأموریه است. پس یک مقدمه ای یافت شد که مقدمه صحت است و به مقدمه وجودیه برنگشت. پس این گونه نیست که در همه ی موارد مقدمات صحت به مقدمات وجودیه برگردد. ایشان باید تفصیل بدهند به این که اگر مقدمه، قید مأموریه باشد، به مقدمه وجودیه بر می‌گردد و اگر قید نباشد اما مقدمه هست به مقدمه وجودیه بر نمی‌گردد.

رجوع بعضی از مقدمات صحت به مأموریه لّبی

ممکن است گفته شود که هر چند که در لفظ و مقام اثبات نماز واجب است ولی روح واجب همان ملاک است. (مرحوم آخوند می‌فرمود شرعاً روح حکم همان تحصیل ملاک است) اما مولا در مقام انشاء نمی‌تواند بگوید که نماز با قصد قربت انجام بدهید. اما روح واجب همان نماز با قصد قربت است. پس مقدمه صحت حتی در مثل قصد قربت به مقدمه وجود بر می‌گردد اما نه وجود مأموریه صوری بلکه به وجود مأموریه لّبی بر می‌گردد.

د: مقدمات علمیه

مقدمه علمیه در اصول معروف است. مثلاً احتیاط مقدمه علمیه برای امتثال واجب است. کسی که قبله را نمی‌داند و به چهار طرف نماز می‌خواند، تحقق نماز در خارج بر این توقف ندارد زیرا ممکن است همان نماز اولی درست باشد ولی برای این که علم حاصل شود که به چهار طرف نماز خوانده شده است احتیاط می‌کند. منظور از مقدمات علمیه مقدماتی هستند که علم به امتثال بر آن متوقف است.

خروج مقدمه علمیه از محل بحث

مقدمات علمیه از محل بحث خارج است. هر چند که مقدمات عملیه هم واجب هستند اما از محل بحث خارج هستند. زیرا بحث مقدمه واجب به ملاک توقف است. در مقدمات علمیه، واجب بر آن مقدمات توقف ندارد. هر چند که مقدمات علمیه واجب هستند اما به دلیل دیگری است که واجب هستند. وجوب آن ها به خاطر داستان الاشتغال یقینی يستدعی الفراغ یقینی است. کسی نمی گوید احتیاط واجب است چون واجب بر آن متوقف است. ملاک وجوب مقدمه واجب، توقف است و ملاک وجوب مقدمه علمی اشتغال یقینی است. لذا بعضی قائل به عدم وجوب مقدمه واجب هستند ولی قائل به وجوب احتیاط در علم اجمالی هستند. لذا مرحوم آخوند فرموده است که مقدمات علمیه از محل بحث خارج هستند.

تقسیم چهارم: اقسام سه گانه مقدمه (متقدم، مقارن، متاخر)

مرحوم آخوند در یک تقسیمی مقدمه را به مقدمه متقدم و مقارن و متاخر است. مقدمه متاخر را به شرط متاخر نامگذاری کرده اند. در این جا بحث شرط متاخر مطرح می شود. این بحث هم دقیق است و هم در فقه اثر دارد. مثلاً مقدمه صحت صوم این است که غسل جنابت قبل از طلوع شمس بشود. (این مثال مناقشه دارد لذا تعبیر به مثلاً شده است) یا مثلاً شرط وجوب نماز، وضوء قبل از نماز است. (این مثال نیز قابل مناقشه است. ممکن است کسی بگوید این مثال از باب مقدمه مقارن است یعنی مقارن نماز باید طهارت باشد اما چون مقارن نماز نمی توان وضو گرفت باید قبلش وضو را حاصل کرد) متعارف در شروط شرعیه مقارن است. شرطیت ستر و استقبال و طمانینه در نماز، شرط مقارن هستند. ظاهر خطابات هم تقارن است. ظاهر از جعل شرط این است که شرط مقارن باشد. این ادعا درست است. شرط متقدم را به سختی می توان در بعضی موارد تصحیح کرد. شرط مقارن شرطی است که مقارنا برای ماموریه قید شده است. شرط متاخر شرطی است که متاخرا از واجب، قید واجب شده است. بعضی مثال این قسم را این گونه مطرح کرده اند: اغسال لیلیه شخص مستحاضه شرط صحت صوم روزی است که سپری شده است. در وضعیات هم مثالی مطرح شده است. اجازه در باب فضولی بنا بر کشف. مثلاً صحت بیع فضولی متوقف بر صدور اجازه از مالک اصلی است. پس اجازه شرط متاخر صحت بیع فضولی بنا بر کشف است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۲.

غیر معقول بودن شرط متاخر

عمده بحث بر شرط متاخر متمرکز شده است. گفته شده است که شرط متاخر معقول نیست. زیرا معنای شرط این است که جزء العله باشد. چگونه ممکن است که جزء العله بعد از معلول بیاید؟ این مطلب همان انفکاک معلول از علت است. تحقق معلول قبل از علت است. این مطلب غیر معقول است. پس شرط متاخر شبهه استحاله دارد و متفکرین تلاش کرده اند که این اشکال را مرتفع بسازند.

مرحوم آخوند فرموده است^۱ این اشکال در شرط متقدم هم هست. چگونه می شود شرط که جزء العله است، حاصل شده باشد بلکه این اشکال در مقتضی های متصرم الوجود هم هست. مثلاً اگر کسی گفت بعت (بعت مقتضی ملکیت است) و متصرم الوجود هم بود و از بین رفت. بعد قابل گفت قبلت. در گفتن تاء اشکالی وجود ندارد ولی حروف قبلی تاء قبل از تلفظ به تاء از بین رفته اند لذا در این جا معلول بعد از انقضاء علت آمده است. در کلیه عقود و ایقاعات و امور متصرم الوجود مطلب از این قرار است، یعنی معمولاً ایجاب و قبول هم زمان که انشاء نمی شوند، در طول یکدیگر و به ترتیب انشاء می شوند. آنگاه ایجاب موجود شد و از بین رفت، قبول هم که می آید اگر مشتمل بر چند کلمه باشد و ذکر همه لازم باشد باز کلمات پیشین مرتباً موجود و منقضی می شوند و آخرین جزء از قبول که آمد اثر و ملکیت یا زوجیت می آید. پس باز هم نسبت به غالب اجزاء عقد اشکال باقی است که این ها هم زمان نبودند. تنها جزء اخیر است که تا محقق شد بلافاصله اثر هم می آید؛ و الا اجزاء سابق این حکم را ندارند.

در حقیقت هدف مرحوم آخوند این است که همان طوری که در شرط متاخر اشکال هست در شرط متقدم هم آن اشکال وجود دارد. بلا اشکال در شرط متقدم از این جهت اشکالی نشده است پس نباید در شرط متاخر هم اشکالی باشد.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۲.